

شرح گلستان

سید امیر حسن عابدی*

زبان فارسی بیش از هشتصد سال زبان رسمی و فرهنگی هند بوده و گلستان سعدی که یکی از شاهکارهای ادبی دنیاست، در همه دبیرستانها و مدرسه‌های این کشور داخل تدریس می‌شد. پس از تحصیل زبان محلی، پسران و دختران این کشور مطالعه گلستان را شروع می‌کردند.

حواشی، فرهنگها و شرح‌های بی‌شمار برای گلستان نوشته شده است. یکی از شارحین این کتاب بزرگ، سراج‌الدین علی خان آرزو، می‌باشد که «خیابان» شرح گلستان را در سال ۱۱۱۹ هـ. ۱۷۰۷ م. تألیف نموده‌اند. شرح نامبرده در سال ۱۲۹۴ هـ. / ۱۸۷۷ م. در شهر کانپور از مطبع نول کشور انتشار یافته و آقای علی نقی متخلص به غنی تاریخ طبع آن را سروده است:

سال تاریخ طبع گفت غنی شد گل آرزو خیابان بین
(= ۱۲۹۴ هجری)

*- استاد ممتاز فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱- ۱۱۶۹-۱۱۰۱ هـ. ۱۷۵۵-۱۶۸۹ م.

خیابان این طور شروع می‌شود:

”بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم، خیابان گلستان سخن حمد چمن پیرایست...“

در تجلیل گلستان، شارح این قول ابوالفضل علّامی^۱ را نقل می‌کند:

”قوله از بستر نرمش... علّامی شیخ ابوالفضل... می‌گفت: عمرهاست که مشق انشا

می‌کنم، لیکن به چنین دو فقره به خاطر نرسید...“

آرزو علّت تألیف شرح، تسامح و تساهل شارحین قبلی مثل نورالله احراری و

ملاً سعد نتوی و ناظم را اظهار می‌نماید.

آرزو در ضمن شرح علما و دانشمندان خوب و بد فارسی را نشان می‌دهد. مثلاً

لالا تیک چند متخلّص به بهار و مؤلف بهار عجم را از یاران خود می‌شمارد و

ایزد بخش رسا^۲ را در قواعد فارسی بی‌اطلاع می‌داند.

گذشته از این وی غالباً اوّلین زبان‌شناس فارسی است که توافق فارسی و هندی و

سانسکریت را بارها در شرح خود نشان داده است. مثلاً درباره هور می‌نویسد:

”ظاهراً در اصل «سور» است... به معنی «آفتاب»، چنانکه زبان کتاب اهل هند

است... و امثال مشترک در زبان هندی و فارسی... و همچنین اکثر اعداد مثل یک

و دو و چهار و پنج و هفت و نه و ده که به اندک تغییر در هر دو زبان آمده...

«پنج» در فارسی به «جیم تازی» است و در هندی به «جیم فارسی» و «هفت» را

در هند «اسپت» گویند... و «سین» به «ها» و «با» به «فا» در فارسی بدل می‌شود و

همچنین «نه» که در هند «نو» گویند نزدیک است و «ده» خود همانست زیرا که

در هندی «دس» گویند و «س» به «ها» بدل شود. مثل «هست» و «نیست» که در

هندی لفظ «هست» به جنس آمده و دوم «ناست» است و این نیرنگیست، زیرا

۱- ۱۰۱۱-۹۵۸ ه. ۱۶۰۲-۱۵۵۱ م.

۲- متوفی: ۱۱۱۹ ه. ۱۷۰۷ م.

که اماله «ناست» «نیست» است... تحقیق مذکور مخصوص مؤلف است. هیچکس از علمای فارسی بدان مهتدی نشد. ذلك فضل الله^۱.

درباره «گریبان» می گوید:

«گریبان به فتح اوّل خواندن غلطست، به کسر اوّل است، چه مرکب است از گری به معنی گردن و بان به معنی صاحب... و توافق فارسی و هندی بر متتبع پوشیده نیست، اگرچه هیچکس از اهل لغت بدان پی نبرده، که فقیر آرزو بدان ملهم شده^۲».

در تهیه این شرح آرزو منابع ذیل را مورد استفاده قرار داده است: قاموس، فرهنگ جهانگیری، مدارالافاضل، فرهنگ رشیدی، بهار عجم.

به علاوه از علمای بزرگ مثل مجدالدین علی قوسی و شیخ ورع مولانا علی قاری و علامه تفتازانی استفاده نموده است. درباره «عزت» می نویسد:

«از افضل المتأخرین شیخ عبدالعزیز عزت تخلص به روایت ثقه به مؤلف رسیده که غلط دوگونه است: یکی غلط عام، دو غلط عوام، چنانکه لفظ منصب که به کسر می باید و به فتح شهرت گرفته و عامه شعرا با لب و به غبغب قافیه کرده اند، دوم چنانکه لفظ تعینات به معنی شخص تعیین کرده شده به طرفی یا کاری... و این استعمال عوام کالانعام هندوستان است^۳».

طبق گفته آرزو، یک محقق نباید کلیتاً بر فرهنگ اعتماد کند. به علاوه وی در جاهای گوناگون با شارحین قبلی اختلاف نموده است. مثلاً می نویسد:

۱- خیابان، ص ۵-۷۴.

۲- همان، ص ۳۰.

۳- همان، ص ۸۹.

”شارح فاضل گوید... جمع عربی را به فارسی جمع کردن... غایت رکاکت است... مؤلف گوید جمع عربی را به فارسی جمع کرده‌اند... صائب گوید: «زلفش بدستم می‌دهد سررشته آمالها»، همچنین محسن تأثیر... گوید: «مداخلهای خوبی را درآمد»^۱.

درباره «نامراد» می‌نویسد:

”شارح فاضل گوید «نامراد»... غلط محض است. صحیح «بی‌مراد» است... «ناخرد» با «ناعقل»، نامعقول محض است... «ناقوت»... «بی‌قوت» باید گفت... مؤلف گوید که قیاس خود همین می‌خواهد. لیکن خلاف نیز الفاظ بسیار درآمده، چنانکه «ناهار» و «ناهنجار» و «نامراد»... پس غلط نباشد»^۲.

درباره «اندک جمالی» می‌نویسد:

”بیای معروف نیز صحیح تواند شد، و شارح فاضل گوید که این غرابت دارد. مؤلف گوید هیچ غرابت ندارد.

بدرچاچی:

هر سحر مانند شمع از اندکی عمر خویش صبح را در خنده آرد گریه بسیار من^۳
در شرح گلستان، آرزو درباره بسیاری از لغات اظهار نظر نموده است. در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

”اکثر مردم بی‌تحقیق هندوستان پلنگ جانوری را دانند که به هندی چیته خوانند... پلنگ جانور دیگرست که به عربی نمر خوانند... و چیته را در فارسی پور گویند، نه پلنگ“^۴.

۱- خیابان، ص ۲۵.

۲- همان، ص ۵۵.

۳- همان، ص ۶۹.

۴- همان، ص ۱۹.

”قوله درختی که اکنون گرفتست پای... شارح فاضل، پای در اینجا به معنی استقامت گفته... و ایزد بخش رسا گوید که به معنی بیخ نیز تواند شد. مؤلف گوید پای به معنی بیخ بسیار است. هم شیخ فرماید: «درخت کرم هر کجا بیخ کرد»^۱.

”مستمند... مرکب است از «مست» به معنی «حاجت» و «مند» که... به معنی صاحبیت، و اینکه وفایی آن را کلمه واحد گمان کرده به راه خطاست»^۲.
«شان» را صاحب رشیدی مخفف «ایشان» گفته... و به اعتقاد مؤلف «ایشان» در اصل «این» و «شان» بوده است، نه «شان» مخفف «ایشان»^۳.

”طلبید... از طلب که عربیست از تصرفات فارسیان است... چنانکه طلبیدن و فهمیدن و رقصیدن و بلعیدن و غارتیدن و بعضی شعرا طلوعیدن نیز بسته‌اند. و اهل توران «فوئیدن» نیز گویند... آنچه ملأ طرزی و اتباع او این روش را اختیار کرده‌اند، دیگران را سند نیست. حتی که اینها در اعلام نیز تصرفات می‌کنند، چنانکه «مکیدم» و مدینم به معنی «زیارت مکه و مدینه کردم» استعمال نموده‌اند و این از عالم شوخیهای ایشانست. دیگران را این تصرفات جایز نیست»^۴.

”قوله «عمان» جمع «عم»... شارح فاضل گوید لفظ عربی را که اسم جامد باشد به الف و نون جمع کردن در طریق فارسی نیامده، صحیح آنست که «اعمام» باشد... و شارح ناظم گوید که «عم» را که لفظ تازیست عجمی ساخته... جمع کرده‌اند، مثل «معنونان» و «معشوقان» و «ساحلها» و «منزلها». مؤلف گوید

۱- خیابان، ص ۲۱.

۲- همان، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۸۵.

۴- همان، ص ۶۴.

که این لفظ نظیر «عمان» نمی‌تواند شد، بلکه نظیر آن ملکست... که «ملکان» جمع آن آمده، انوری:

منم سوار سخن گرچه نیستم در زین ز درگه ملکان جنگ ابرش و ابلق
و بر این قیاس شد غلامان^۱.

«شطرنج... اگر لفظ هندیست... پس معرّب «چترنگ» بود... و اگر فارسی بود، پس معرّب «سترنگ» خواهد بود، چنانکه در جهانگیریست، و «سترنگ» گیاهیست که به صورت آدمی بود و در چین روید... در اصل به فتح است و معرّب آن به کسر اوّل، چنانکه در قاموس گفته^۲.

«فرزین به فتح، «مهرة شطرنج»، و به کسر نیز، «مدارالفاضل»، این را در لغات فارسی نوشته... «فرزان» را به معنی مذکور در ذیل لغات عربیه آورده و از قاموس ظاهر می‌شود. «فرزان» به کسر اوّل، معرّب آن، و شارح فاضل گوید که «فرزین» به کسر اوّل عربیست، اما چون «شطرنج» مستحدث عجم است، عربی الاصل بودن «فرزین» صورت ندارد، ظاهر آنست که معرّب «فرزین» به فتح اوّل باشد، چه فعلیل و فعلول به فتح اوّل در لغت عرب نیامده. مؤلف گوید به خاطر می‌رسد که فرزان به فتح باشد، در اصل به معنی عاقل. و لهذا فرزان به معنی عاقل است. وی به زبانهای محقق تفاوت در الفاظ فارسی نمی‌شود، چنانکه خان و خانه و دان و دانه... پس اطلاق آن بر مهرة شطرنج مجاز بود، زیرا که آن مهرة را وزیر گویند و وزیر عاقل بود، پس کسر فرزان اصل است از جهت تعریب خواهد بود^۳.

بعضی از شرح‌های دیگر گلستان به قرار ذیل می‌باشد:

۱- خیابان، ص ۹۷.

۲- همان، ص ۹۱.

۳- همان، ص ۹۱.

۲- شرح گلستان^۱، از میر نورالله مدقق احراری دهلوی (م: ۱۰۷۳ هـ. ۳/۱۶۶۲ م.)،

آغاز:

”منت خدای را عزّ و جلّ که زبان گویا را پیشکار دل دانا ساخت...“

۳- شرح گلستان از بدر علی، مرزاپور، که در سال ۱۸۳۲ م. انتشار یافته است.

بدر علی شرح آرزو را «تمام و کمال» در شرح خود گنجانیده است.

۴- شرح گلستان تصنیف صاحب لات سنیر، مالک مقامات علیه، استاد قدیم العهد

حضرت ولی محمد، فاضل محقق دوران شیخ ولی محمد اکبرآبادی رحمه الله ذوالایادی،

مطبع نامی منشی نول کشور، لکهنو، بار اول مارس ۱۸۹۵ م.

۵- شرح گلستان^۲ از محمد ظفرالدین؛ آغاز: منت خدای را عزّ و جلّ، منت

بیان کردن خویش و سپاس...

۶- شرح گلستان^۳ از محمد عبدالرسول بن شیخ عبدالله شهاب الدین بن شیخ طاهر

قریشی هاشمی، زنده در ۱۰۷۳ هـ. ۳/۱۶۶۲ م.؛ آغاز: سپس سپاس علیمی که علم علم

آدم الاسماء کلهها...

۷- خیابان تصوّف^۴، شرح گلستان از محمد ابوظفر، در عهد محمد اکبر شاه ثانی^۵،

از نگاه عرفانی، شماره ۲۲۱، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعۀ همدرد،

دهلی نو.

۱- نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد (حمیدیه)، بهوپال، خط نستعلیق، مورخ ۱۲۴۵ هـ. /

۳۰-۱۸۲۹ م.؛ کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۱۸۸، مورخ ۱۲۶۲ هـ. / ۱۸۴۵ م.

۲- شماره ۲۰۳، کتابخانه آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، هند.

۳- کتابت ۱۳۲۵ هـ. / ۱۹۰۷ م.

۴- شماره ۲۲۱، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه جامعۀ همدرد، دهلی نو.

۵- ۱۸۳۷-۱۸۰۶ م.